

توضیحات احسان جوانمرد، نویسنده فیلمنامه سریال جیران

سکوتی که باید زودتر از اینها می‌شکست

✓ **جیران با داشتن مستنداتی محکم مربوط به سال ۱۳۹۳ در هر محکمه‌ای دست‌کم سه سال بر همه آثار ناصرالدین‌شاهی حق تقدم دارد**



گروه فرهنگی: دو روز پس از آنکه مهرداد غفلزاده،

نویسنده سریال «آهوی من مارال»، در گفتگو با خبرگزاری پانا، بار دیگر ادعای خود مبنی بر شباهت طرح خود با طرح سریال جیران را تکرار کرد، احسان جوانمرد، نویسنده فیلمنامه جیران با انتشار متنی که نخستین بار در صفحه اینستاگرام خود منتشر کرد و سپس در اختیار مردم سالارای آنلاین قرار گرفت، به تمام حواشی موجود پاسخ داد و اعلام کرد «جیران با داشتن مستنداتی محکم مربوط به سال ۱۳۹۳ در هر دعوا و محکمه‌ای دست کم سه سال بر همه آثار ناصرالدین‌شاهی که در این سال‌ها اسمشان را شنیده‌اید حق تقدم دارد.» جوانمرد که به خاطر فیلمنامه مجموعه تلویزیونی بانوی عمارت، برنده تندیس حافظ بهترین فیلمنامه در نوزدهمین جشن دنیای تصویر در سال ۱۳۹۸ شده است، فیلمنامه سریال جیران را سالها پیش نوشته و قرار بود این سریال با کارگردانی حسن فتحی، از جمعه در قلیمو پخش شود که گويا اسیر ممیزی توسط ساترا شده و پخش آن به تعویق افتاده است. متن کامل توضیحات احسان جوانمرد اینگونه است:

اگر خبری از احوالات جیران خاتون خواسته باشید شنیده شده که قصه‌اش را در پستو نگه داشته‌اند تا به گوش کسی نرسد؛ از آن طرف می‌گویند به زودی فرجی خواهد شد و به بیرون‌ها خواهد آمد تا دلبری کند از خلق روزگار که از قدیم گفته‌اند بری‌و تاب مستوری ندارد؛ تا آن روز چیزهایی هست که دوست و دشمن باید بداندند و بدجوری سنگینی می‌کند روی این دل وامانده، یک زنه‌ار که نوشتن از تاریخ دو جور دل می‌خواهد. یکی دلی که عاشق می‌شود، دیگری دلی که خطر می‌کند. روزی که به عاشق جوانمرد جیران شدم ۲۹ ساله بودم و روزی که خطر کردم برای نوشتنش ۳۴ ساله حاصل عشق را همان اول دیدم و محصول خطر کردن را حوالی ایستگاه آخر. دو: حاصل ده دوازده سال تقلا و مطالعه تاریخی تبدیل شده به اثری که قرار است هم درباری باشد هم بازاری؛ هم فاخر باشد هم عامه‌پسند؛ هم خانوادگی و هم تاریخی؛ هم معمایی و هم عاشقانه؛ آیا شده؟ نمی‌دانم. آیا می‌شود؟ این را هم نمی‌دانم.

من فقط می‌دانم که جیران نه ربطی به حریم سلطان دارد نه به قبیله‌ی عالم و آهوی این و مارال آن و باقی آثار کهنه و نو؛ جیران ضمن احترام به تمام آثار داخلی و خارجی، شبیه جیران است ولاغیر. همچنین این سریال همین شباهتی به پاورچی‌ها و رمان‌های مشهوری که به جیران می‌شود، بیشتر شده‌اند ندارد مگر در نام شخصیت اصلی(جیران) که خب ناگزیر از حفظش بوده‌ایم. سه: وقتی می‌گویم جیران فقط جیران است، قصدم انکار شباهت‌های میان دربار عثمانی با دربار قاجار؛ یا خواجه‌های ما یا خواجه‌های دیگر قصه‌ها، یا مثلا زنان ما با زنان آن‌ها دیگر نیست؛ اینها خب بخشی از مواد اولیه برای هر مورخ و قصه‌نویسی هستند و اصلا انکار چنین شباهت‌هایی بسیار ابلهانه است.

بلاخره حرمرسا را هر طور بنویسی حرمرساست دیگرا! جمله «جیران تنها شبیه جیران است» یعنی کلیت این سریال شما را یاد هیچ اثر دیگری نخواهد انداخت جز خودش. چرا؟ چون من اگر چه ادای دین به آثار بزرگانی چون حاتمی‌شیرین‌سخن، بیضایی بزرگ، تقوایی کبیر، احد‌جویری بی‌تکرار، عیساری نابغه و حتی خود استاد فتحی چیره‌دست و سریال‌بلد را فراموش نکرده و آداب شاگردی و پاسداشت بزرگان را در حد توانم به جا آورده‌ام اما شخصا کاملا مراقب بوده‌ام که این ارجاعات بر کلیت



فرزندان گابریل گارسسیا مارکز درخواست کردند خاکستر مادرشان در کنار بقایای به‌جامانده از پدرشان در صومعه «لا مرسد» واقع در شهر کارتاخنا، کلمبیا، دفن شود.

به گزارش ایسنا به نقل از ال پائیس، گونزالو و رودریگو مارکز، پسران نویسنده کلمبیایی برنده جایزه نوبل در سال ۱۹۸۲، با نگارش نامه‌ای خطاب به رئیس

اثر سایه نیندازند و جیران چه در قسه‌پردازی و چه در دیالوگ‌نویسی منحصر به فرد و یگانه باشد. چهار: برای دوستان و همچنین دشمنانی که از سرر عشق یا نفرت یا اصلا کنجکاو ی علاقه دارند بدانند جیران شبیه کدام سریال است توصیه‌ای برادرانه دارم؛ وقتی دنبال آدرسی در تهران می‌گردید بپیوه نقشی‌خورمیهانه یا کل دنیا را روی میزتان پهن نکنید تا سردرگم نشوید؛ جیران اگر قرار باشد شبیه چیزی باشد قبل از هر چیز دیگری شبیه آثار پیشین کارگردان و نویسنده و تهیه‌کننده خودش در ژانر تاریخی است. زورخانه‌ای اگر در قسه دیدید بروید به نشانی پهلوانان نمی‌برند(فتحی) ؛ عیار و طرار اگر دیدید بروید به نشانی شب دهم(فتحی)؛ عشاق شاعر-مسلک اگر دیدید برویسد سمت مدار صفر درجه(فتحی)؛ چیزی شبیه خان و خانم کوچک اگر دیدیسد بروید به نشانی پس از باران(عقیقه)؛ و اگر شاهد رقابتی برنده برای تصاحب یار بودید در شازده ارسلان و رشید (بانوی عمارت بنده) یا در فرهاد و قباد (شهرزاد حسن فتحی) شاید پیدایشان کنید. دست‌های پشت پرده اگر دیدید احتمالا از سایه‌نشینان بانوی عمارت کسانیی به آفتاب آمده‌اند و دیوانسالاری مخوف و مقتدر اگر دیدید خوب دقت کنید شاید بزرگ‌آقای شهزاد باشد. اما فیرست بالا هم اگر پاسخگوی جست و جوی دوستان نبود می‌تواندد

به فهرست طولانی‌تری مراجعه کنید که سایر سریال‌های ما سه نفر(غیر تاریخی‌هایمان مثل گمشدگان بنده و آنام عقیقه و زمانه فتحی) و سینمایی‌ها و تله‌فیلم‌ها ما (اعم از تاریخی و غیر تاریخی) را در بر بگیرد. با همه اینها من همچنان سر حرفم هستم؛ جیران شاید شبیه همهی اینها باشد اما در تحلیل نهایی در نهایت شبیه خودش خواهد بود ولاغیر. پنج: رفقایم چندین بار به من گفتند در این موج تهمت و افترا کسی اسمی‌از تو نبرده و فقط نام فتحی و عقیقه به میان آمده است؛ حتی متن مصاحبه‌ای را به من نشان دادند که در آن مشغول حساب احسان جوانمرد از بقیه جدا شده بود؛ با استناد به اینها نظر رفقایم این بود که وقتی هیچ تهمت و شکایتی متوجهت نیست و کسی با تو کاری ندارد بهتر است سکوت کنی تا اسمت به این تهمت‌ها گره نخورد. اما من به چه قیمتی باید سکوت کنم؟ به قیمت تمشای تخریب مردی که کل صنعت سریال‌سازی کشور مدیون زحمات اوست؟ هر بار که این صنعتت سیرق‌فرمایی گرفته چه کسی غیر از حسن فتحی استین بالا زده و پرچمدار آشتی دادن مردمی با آن شده است؟

مدار صفر درجه جریان‌ساز را چه کسی ساخت؟ سریال‌های ماه رمضان تلویزیون قیبل از میوه ممنوعه چگونه بودند و بعد از آن چگونه؟ آیا شب دهم انقلابی جدی در باکس ماه محرم تلویزیون نبود؟ کارنامه سنگین و پربرسار فتحی در تلویزیون به کنشاره؛ یک صدقانه به من بگوید شبکه نمایش خانگی قبل از ساخته شدن سریال شهرزاد چه وضعی داشت؟ آیا نباید مثل تمام ممالک مترقی دنیا قدر سرمایه‌های چون فرجی و بدائینی؟ این قدرداندی اصلا ربطی به این ندارد که خود فتحی و آثارش را دوست داریم یا نه؛ صحبت از تاثیر این مرد بر حیات حرفه‌ای تک تک باشندگان این صنعت است؛ از بازیگر و فیلمبردار و صدابردار گرفته تا کارگردان و نویسنده و منتقد و خبرنگار؛ امثال فتحی و بزرگان دیگری مثل او اگر نبودند، اصلا صنعتی می‌ماند که من و شمای جوانان او چرخش را بچرخانیم؟ فتحی در هر کجای دنیا اگر چنین تاثیری بر این هنر و حرفه گذاشته بود، جز تکریم و احترام چه چیزی در انتظارش بود؟ ما را چه شده است؟ به اجای اهدای لوک تقدیر و تندیس «یک عمر فعالیت هنری» باید یک عمر ندایش بدیم؟ همهی اینهایی که بر شمردم به شکلی دیگر درباره آقای عقیقه هم صادق است. مردی که نه تنها در کارهای مشترکش با فتحی که در کنار کارگردان‌های دیگر هم آثار محکم و ماندگاری ساخته و «پس از باران» در حافظه جمعی چند نسل از ایرانیان جا گرفته است. باز همهی همهی اینهایی که گفتم راجع به بسیاری از بزرگان و پیشکسوتان سینمای مملکت صادق است و متاسفانه نمی‌دانم چرا فقط در قطعه هنرمندان اسمت و همدیگر را دوست داریم و خدمات بزرگانمان را ارج می‌نهمیم.

سعدی در گلستانش می‌گوید: بزگش نخواند اهل خرد / که نام بزرگان به زشتی برد. شش: راستی می‌دانستید اگر شباهت ظاهری سریال‌ها مبنای شکایت کنی و توقیف یا توقف پخش آن دیگری است، من چه امکان و رحمان رحیم و بزرگواری هستم که از تمام پروژه‌های عصر ناصری سال‌های اخیر شکایت نکرده‌ام؟ این فیلمسازان بر اساس آخرین پیش‌بینی‌های سه

شانس «قهرمان» برای اسکار چقدر است؟

با آغاز آکران فیلم «قهرمان» در آمریکا در فاصله دو هفته به آغاز رای‌گیری نامزددهای اسکار، این فیلم می‌تواند شانس خود را برای کسب اسکار افزایش دهد.

به گزارش ایسنا، رای‌گیری نهایی برای معرفی نامزددهای نهایی نود و چهارمین دوره جوایز سینمایی اسکار ۲۷ ژانویه (۷ بهمن) آغاز و اول فوریه (۱۲ بهمن) به پایان می‌رسد و نامزددهای نهایی تمامی‌شاخه‌ها نیز روز ۸ فوریه (۱۹ بهمن) اعلام می‌شود. فیلم «قهرمان» به نویسندگی و کارگردانی اصغر فرهادی که نماینده سینمای ایران در شاخه بهترین فیلم بین‌المللی این‌دوره از جوایز آکادمی است، از تاریخ ۷ ژانویه (۱۷ دی) به صورت محدود آکران خود را در آمریکا آغاز کرده و این فیلم که از پیش در فهرست کوتاه



ملاک تقدم و تاخر «پروانه‌ی ساخت» است و برای فیلمنامه‌نویسان و محکمه‌هایشان «تاریخ نگارش و ثبت فیلمنامه». جیران با داشتن مستنداتی محکم مربوط به سال ۱۳۹۳ در هر دعوا و محکمه‌ای دست کم سه سال بر همه‌ی آثار ناصرالدین‌شاهی که در این سال‌ها اسمشان را شنیده‌اید حق تقدم دارد؛ حالا متوجه شدید چرا کسی علاقه ندارد طرف دعوایش احسان جوانمرد باشد و اسم او از تمام خبرها و شکایت‌ها حذف شده؟ چون طرح شاه و جیران او از همه قدیمی‌تر است؛ به همین سادگی! پای شاهدهی معتبر (جناب آقای مجید مولایی تهیه‌کننده خوشنام کشورمان) هم در میان است که در همان سال ۹۲ برای نوشتن طرح جیران با احسان جوانمرد قرارداد مکتوب امضا کرده و بیشان هم مبلغی به عنوان دستمزد نگارش طرح داستانی جیران رد و بدل شده است.

مستندات انقدر محکمند که در صورت طرح دعوا حتی نیازی به حضور دیگر شاهدان پرتعداد ماجرا نیست. راستش کم کم دارم به این نتیجه می‌رسم که اشتباه کردم شکایت نکرده؛ اما چرا نکرده؟ چون – درست یا غلط – معتقد بودم و هستم که تاریخ اثر پدیر کسبی و از جمله خود من نیست؛ ما ۱۱۰۰ روز زودتر از بقیه طرح‌رم را درباره شاه و جیران نوشته‌ام. خب نوشته باشم، که چه؟ امیدم یکی دیگر هم دوست داشت راجع به قصه‌های عاشقانه همان شاه فیلمنامه بنویسد؛ یا دیگری دوست داشت روایت طنزی از ناصرالدین‌شاه به مخاطبانش ارائه کند؛ به من چه ربطی دارد؟ اصلا اگر همین امروز دو نفر بیایند و قصه‌ای عاشقانه در مورد مثلا «تیمر لنگ» بنوسند، مثل هم می‌نویسند؟

سریال‌هایشان مثل هم از آب در می‌آید؟ خب هر دو می‌سازند و آنکه بهتر است را مردم می‌بینند. آنکه ضعیف‌تر است هم خود به خود کم دیده می‌شود و کمتر می‌فروشد و زودتر از یاد همه می‌رود. حتی ممکن است یکی از آنها اقتدر فیلمنامه یا خروجی ضعیفی داشته باشد و هیچ بلفغرمی (نه قلیمو؛ نه نماوا؛ نه فیلم‌نت) حاضر نشود آن را پخش کند. بله، ممکن است اصلا پروژه به همین دلیل بخوابد و سازندگان بلندپروازش به‌دکتر عوامل مظلومش بشوند؛ خب معمولا اینجور وقت‌ها تنها راهی که برایشان باقی می‌ماند راه انداختن لوک دعوی رسانه‌ای و بر پا کردن گرد و خاک است تا شاید بتوانند سنگینی شکستان را با دیگران تقسیم کنند.

درس اخلاقی این مثال این است که بالاخره بی‌هوا «تیمور لنگ» ساختن و بنه دل تاریخ زدن خطرانی هم دارد. همسان اول گفتمس که دو جور دل می‌خواهد. اصلا؛ صرف هوس کردن نمی‌توان و نباید سراغ تاریخ رفت و قصه تاریخی نوشت و سرمایه‌گذار پیدا کرد. خب دیگرا؛ بگذریم از مثال تیمور لنگ و برسیم به ناصرالدین‌شاه خودمان؛ راستش من هم مثل خیلی‌های دیگر چیزی‌ده شدم وقتی دیدم بعد از موفقیت نسبی بانوی عمارت این همه کار قاجاری وارد صدا و سیما و شبکه خانگی شد اما هرگز ناراحت یا دستپاچه نشدم؛ من نویسنده خوبی نیستم ولی معتقدم حتی ک نویسنده‌ی بد هم وقتی به خودش، به قدرت قلمش، به پشتکارش در مطالعه، به وسواسش در چیند کلمات، به دقتش در قسه‌پردازی، به دانشش در شخصیت‌پردازی و بالاخره به انریزش بودن



این زحمت‌ها و قابلیت‌ها همان داشته باشد دیگر نیازی نیست از کسی برسد یا به خاطر تشابه ایده از رقبای خود شکایت کند. مردم شعور دارند؛ مردم سلیقه دارند؛ مملکت منتقد و خبرنگار دارد؛ بالاخره تو اگر درست کار کرده باشی نتیجهی تضارب آراء مردم و نخبگان می‌شود استقبال نسبتا خوب از کارت؛ حالا یا فقط عوام؛ یا فقط خاص؛ یا عوام و خواص با هم. من علیرغم داشتن حق تقدم تا این لحظه شکایت رسمی نکرده‌ام و در ادامه هم تا با ظلمشان مجبورم نکنند شکایت نخواهم کرد. چون کامکان معتقدم تاریخ اثر پدیر هیچ کس نیست و نباید این رویه‌ی غلط را در ژانر تاریخی باب کنیم. سرقت ادبی که اتفاقا بسیار آسری مذموم و نکوهیده است معنای دیگری دارد و کاش دوستانی که ظاهرا نمی‌دانند سرقت ادبی چیست بیایند تا چند خاطره موزناک از مالباختگی خودم برایشان تعریف کنم بلکه متوجه بشوند چه کسی از چه کسی و چرا می‌دزدد. برای مالباختگی شرط اول و بسیار مهم این است که مالی برای باختن داشته باشی و زمان تعریف دارد هفت: چیزی که من از این زمان و زمانه می‌فهمم این است که چرخ دارد اشتباه می‌چرخد. کاش نغمه ثمنی‌های مملکت پرکارتر شوند؛ کاش علیرضا نادری‌های مملکت از کنج عزلتشان بیرون بیایند؛ کاش امرالله احمدجوها دل و دماغ نوشتن پیدا کنند؛ کاش ذوق تقوایی‌ها را کور نکرده بودند؛ کاش بیضایی‌ها نرفته بودند؛ کاش لاقل با عیاری‌ها و فتحی‌هایی که هنوز هستند و داریمشان مهربان‌تر باشند؛ و هزار بار ای کاش که در تمام این سال‌ها اقتدر متن خوب تاریخی در مملکت نوشته می‌شد که دژر دست ناهلان نمی‌افتاد حتی اگر من و ما جزو ناهلان بودیم. زمانی در سریال بانوی عمارت از قول «عنایت فراش» خطاب به «آهو» که در تمثای باسواد شندن و آرزوی تاریخ خواندن می‌سوخت دیالوگی نوشته بودم که خیلی دوستش دارم.

عنایت: « کتاب خوندم که بنیمن امیرکبیرها چه کردن با قدرت؛ که قدرت چه کرده با امیرکبیرها؛ کمی که خوندم دیدم امیرکبیر بودن چاره ی کار نیست. سوختم(راه می‌افتد) بیشتر خوندم. بیشتر سوختم.(با هر اسم دست می‌کشد به یک یا چند کتاب خطی)از وزرای ابدی تسا وزرای دلبلی؛ از حسند وزیر تا نصرالله منشی؛ از نظام‌الملک‌های عباسی تا نظام‌الملک‌های خوارزمی و سلجوقی؛ از بولعی حکیم تا بزبویی ی طیب؛ تاریخ تاریخ سوختن بود و نساختن؛ (رو می‌کند به آهو) که کتاب بخونی؟ که تاریخ بخونی؟ تو تاریخ بخونی که چی بشه؟» آن روز از قول عنایت گفتم و امروز هم حرفم همان است که همان است که همان است. وقتی گوش و دیده‌ای برای عبرت نیست تاریخ خواندن و از تاریخ گفتن به چه کار می‌آید؟ سرتان را درد آوردم رفقا؛ زنده و پاینده باشید؛ امیدوارم اگر این اتفاقات خاطرتان را خسته، بر من و ما که البته بی‌تقصیرترینیم در این فقره، بخشایید؛ مطمئن باشید این بار اگر دادگاهی در کار باشد حقیقت در جایگاه شاکی و دروغ در جایگاه متهم خواهد ایستاد و هرگز دیگر شفتت و رأفت و مدارای بی‌جای من باعث دردسر خودمان و شما مخاطبان عزیز جیران نخواهد شد.

احسان جوانمرد
زمنستان پر از دروغ ۱۴۰۰



فیلم‌های «بدرین آدم دنیا»، «فرار»، «ماشین منو بران»، «من مرد تو هستم» و «دست خدا» داده است. در فاصله تقریبا دو هفته‌ای تا آغاز رای‌گیری نهایی نامزددهای اسکار، «قهرمان» را نیز فرصت را دارد با ادامه آکران در سینماهای آمریکا و با حمایت کمپانی آمازون و تحت تاثیر

ملاقات پس از مرگ مارکز و مرسدس

کارتاخنا مرکز فعالیت‌های فرهنگی کلمبیا محسوب می‌شود اما همچنین محل تحصیل گلبو در رشته حقوق است.

در سال ۲۰۱۶ با برگزاری مراسمی‌با حضور اهالی فرهنگ، سیاستمداران، روزنامه‌نگاران و دوستان این نویسنده، بقایای به‌جامانده از او به این شهر منتقل شد. به نظر می‌رسد که این آخرین خواسته فرزندان مارکز برای در کنار هم قرار دادن این زوج است که قریب به شش دهه با هم زندگی کردند.

در سال‌های گذشته خانواده مارکز بخشی از لوازم شخصی نویسنده «صد سال تنهایی» را به فروش رساند و پول آن را در اختیار بنیادی قرار داد که با سوء تغذیه کودکان مبارزه می‌کند. بنا بر اعلام فرزندان مارکز، خانه این زوج در مکزیک قرار است به «خانه ادبیات گابریل گارسیا مارکز» تبدیل شود. ارزشیو دست‌نوشته‌های این نویسنده نیز به دانشگاه استین، تگزاس، منتقل شده و در دسترس پژوهشگران قرار دارد.

اخبار کوتاه

درگذشت نقاش ایرانی در خارج از کشور



حسین والامنش، هنرمند ایرانی ساکن استرالیا، شنبه، ۲۵ دی‌ماه دار فانی را وداع گفت. به گزارش ایسنا، این هنرمند که در سال ۱۳۵۲ به استرالیا مهاجرت کرده بود، در شهر آدلاید سکونت

گزید و روز گذشته در همان شهر از دنیا رفت. حسین والامنش زاده ۱۱ اسفند ۱۳۲۷ در تهران، نقاش و تندیس‌گر ایرانی – استرالیایی بود. او از هنرمندان مکتب هنر نوگرا بوده است. الیاس علوی، شاعر و هنرمند افغان و از دوستان این هنرمند با تأیید این خبر در صفحه اینستاگرامش نوشت: «حسین والامنش، یکی از هنرمندان بزرگ زمانه ما از میان رفت. حسین یکی از خاکی‌ترین کسانیی بود که می‌شناختم. هفتاد و چند ساله بود اما با همه اقتدر رفیق بود که تنها با نام کوچک صدا می‌کردیم. شیفته «مولانا» بود و بیشتر کارهایش از شعرهای مولانا تأثیر می‌گرفت.

زاده تهران بود، کودکی‌اش را در زاهدان گذرانده بود و بعدها یک ش‌سوخ‌ی عاشقانه او را به استرالیا کشانیده بود. مدتی با مردمان بومی‌اینجا زیسته بود و سفرهای زیادی داشت از جمله سفری زمینی به افغانستان که همیشه خاطراتش را نقل می‌کرد. سال‌ها قبل که به استرالیا آمدم، در یک نمایشگاهی همدیگر را دیدیم. به خانهاش دعوت کرد و طراحی‌هایم را دید و تأکید کرد که هنر را جدی ادامه بدهم. تشویق او به من و بسیاری دیگر باعث شد راه زندگی‌ما تغییر کند. یک سال پیش، با همت او گروه هنری «آر‌تا» را تشکیل دادیم. همیشه شور یاد گرفتن داشت و این اواخر به کلاس سن‌تار می‌رفت. یکی از آخرین مکالمه‌های دیشب با دوستی در مورد کلاس موسیقی بوده است. یادت گرمای رفیق.»

نسیم ادبی باز هم با «خوین‌زار» روی صحنه می‌رود



نسیم ادبی با نمایش «خوین‌زار» برای سومین بار به صحنه می‌رود. «خوین‌زار» نمایشی است به نویسندگی و کارگردانی سهراب حسینی که قرار است بهمن امسال در تئاتر شهزاد این صحنه برود. روی صحنه بردن این نمایشی پیش از این سال‌های ۹۴ و ۹۸ روی صحنه رفته و گروه اجرایی آن حالا مشغول تمرین هستند تا بار دیگر نمایش خود را روی صحنه بزنند. سهراب حسینی درباره اجرای این نمایش برای سومین بار به ایسنا می‌گوید: نمایش «خوین‌زار» در هر دو اجرای قبلی مورد توجه تماشاگران قرار گرفت و در مجموع ۷ ماه روی صحنه بود. سال ۹۸ برای دومین بار این نمایش را اجرا کردیم و با وجود استقبال مخاطبان، به دلیل تداخل اجرای آن با دیگر پروژه‌هایمان به ناچار اجرا را متوقف و به زمانی دیگر موکل کردیم اما از همان موقع در صدد بودیم اجرای نمایش را ادامه بدهیم تا اینکه همه گیری کرونا و تعطیلات تئاتر، برنامه‌ریزی ما را تغییر داد اما حالا با بهتر شدن شرایط، تصمیم گرفتیم نمایش را برای سومین بار اجرا کنیم.

جذابیت شهر از نگاه یک پرسه‌زن

نمایشگاه عکس‌های اعظم شادپور با عنوان «The Charm of City» ۲۷ ژانویه در موسسه افرو، شهر گراس برپاست. شادپور در گفت و گو با هنرانلین درباره شکل‌گیری این مجموعه گفت: من دو سال پیش در یک زردینسی پذیرفته شدم که به دلیل کرونا به تأخیر افتاد و امسال توانستم برای گذراندن آن به اتریش بروم. پروژه خود را از ابتدا به این شکل تعریف کردم که مانند یک پرسه‌زن در شهر گراس بگردم و با توجه به احساسی که از شهر پیدا می‌کنم کار کنم.

شادپور ادامه داد، این پروژه بر اساس پرسه زنی در شهر شکل گرفت و بعد از سه هفته راه رفتن و نگاه کردن به شهر و آدم‌ها توانستم عکس‌های خود را تهیه کنم. گراس یکی از بزرگ‌ترین شهرهای اتریش است اما با وجود اینکه شهر دانشجویی است، یک شهر خلوت است و شلوغی به آن معنایی که ما در تهران یا وین می‌بینیم در آن وجود ندارد. به همین دلیل گراس برای من یک شهر متفاوت از تهران که در آن زندگی می‌کنم بود و سعی کردم در عکس‌هایم به این فضای خالی و اتمسفر سکوت و سکون که در شهر هست پردازم.

نکته

آقای وزیر با موزیسین‌های زن دیدار کنید



حسین هاشم‌پور، سردبیر ایران آرت به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی‌پیشنهاد کرد باقید فوریت با موزیسین‌های زن دیدار کند. او گفت: دیدار وزیر ارشاد با جمعی از اهالی موسیقی پاپ، شایسته تقدیر بود. وزیر وقتی می‌گویند تمام این چند دهه

چنین دیداری رخ نداده و تازه محمد مهدی اسماعیلی بیشتر گوش بوده تا زبان.

پیداست وزیر ارشاد علایق سیاسی خود را پشت در اتاق وزارت گذاشته و بنا به شنیدن صداهای کم تر شنیده شده دارد.

این روزنامه نگار هنری افزود: در همین راستا کاش آقای وزیر با قید فوریت با موزیسین‌های زن دیدار کنند.نایده گرفتن موسیقی نیمی‌از جمعیت ایران که در چهار دهه گذشته هیچ وزیری به روی مبارک نیآورده نه حسن عرف است نه نشانه دیانت. هاشم پور تأکید کرد: اگر دهه ۶۰ هنگام پاک سازی دانشگاه‌ها موسیقی از سیستم آموزشی کشور حذف می‌شد یا به یک رشته کاملا مرده‌اند تقلیل می‌یافت به طبع امروز انتظار کمتری بود، اما در آن روزها که درجه حرارت نقطه جوش بود، انقلابیون نه تنها حق تحصیل موسیقی زنان را به رسمیت شناختند بلکه هنرستان‌های موسیقی دخترانه برای تحصیل دیپلم موسیقی گسترش یافتند. طبیعی ست که اکنون پس از چهار دهه توقع موزیسین‌های زن گشایش و بازتعریف فضای هنر و کار است.

سردبیر ایران آرت یادآوری کرد: سی ام مهر ۱۳۹۲ وقتی آقای علی جنتی وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی‌در رسانه‌ها اعلام کرد بنا به نظر برخی مراجع تقلید چنانچه آواز خوانی زنان موجب مفسده نباشد ایرادی ندارد ، ناگهان در ۱۳ شهری (بخوانید ۱۳ استان) قانون نانوشتن ای اجرا می‌شود که در کنسرت‌ها ساز زدن زنان ممنوع است. او افزود: ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ همین آقای سالار عقیلی که دوشادوش آقای محمد مهدی اسماعیلی ایستاده و عکس یادگاری گرفته در طریقه کنسرت داشت، همسر محترم ایشان ، خانم حریر شریعت زاده، بیانیت شناخته شده یکی از اعضای گروه موسیقی ایشان بود، سرکار خانم را از سن پابین کشیدند و شرط ادامه کنسرت را عدم حضور ایشان اعلام کردند و البته سالار، به ادامه کار داد! محدودیت سلاز زدن زنان در استان‌ها کار را بدان جا کشاند که استاد عزیز حسین علیزاده به رسانه‌ها گفت: «تقریبا در بسیاری از شهرها حضور نوازنده خانم ممنوع است و من به شوخی اسم گروه را به جای هم آوایان، هم آقایان نام گذاری کردم.»

این روزنامه نگار گفت: آقای وزیر! دیدار با زنان موزیسین، فقط دیدار با جمعی از فعالین موسیقی زن نیست، احترام به نیمی‌از جمعیت کشور است که تحولات درباره خود را با ذره بین رصد می‌ کند ، دنیا را می‌بیند و می‌برسد بنا به کدام دلیل منطقی نباید به استنادیوم فوتبال برود؟! نسل دختران جوان ایرانی دهه ۷۰ و ۸۰ر بتواند درک کند که مثلا نمی‌تواند در برنامه جوکر حضور یابد، چون آزادی عمل بازیگران مرد در خردندان را ندارد و آن را یک گذاری یک جای دلش جای دهد، اما باور کنید نمی‌داند قانون ممنوعیت ساز زدن در اصفهانی که هنرستان موسیقی دارد، دیپلم موسیقی می‌دهد را کجای دلش بگذارد ؛ این پرسش‌های بدون پاسخ به درد بدل شده و تا همیشه پنهان نمی‌ماند.

حسین‌هاشم پور در پایان خاطر نشان کرد: شاید وزیر محترم ارشاد از همه‌های‌و همه دارد که می‌کند است در پس چنین دیداری آغاز شود، اما راه دیگری نیست با ندیدن مشکلات آنها ناپدید نمی‌شوند، هنوز می‌توان تبعیض از دنیای هنر را با دست باز کرد اما گرمه که کور شود از دندان هم کاری بر نمی‌آید.